

اسلام تجزیه بردار نیست!

جامعترین و در عین حال مختصرترین تعریفی که برای اسلام شده همان است که امیر-مؤمنان علی (ع) در گفتار پرارزش خود میفرماید :

لانسبنا الاسلام نسبة لایسبها احد من قبلی : الاسلام هو التسليم !
و اسلام را آنچنان معرفی میکنم که کسی پیش از من باین جامعیت و خوبی آن را تعریف ننموده باشد : اسلام همان تسلیم است . ۱

این تعریف بسیار جامع و حائز اهمیت است ، اسلام یعنی «تسلیم در برابر خداوند بزرگ» اگر آیات مربوط به اسلام را در قرآن مجید بررسی کنیم خواهیم دید که همه بهمین معنی است و در نزد خدا همان «خسوع و تسلیم» است که پیامبران ما مورد به تبلیغ آن بوده اند بلکه همین معنی درباره تمام بدیعهای حیوان آفرینش صادق است چنانچه میفرماید : «**افغیر دین الله یغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون**» آیا بجز «دین خدا» طلبی میکنند در حالی که هر کس که در آسمانها و زمین است خواهنا خواه در برابر آن ذات مقدس تسلیم و بسوی او بازگشت می کند .

پس دین خدایی عبارت از تسلیم در برابر ذات ربوبی است و همین یک حقیقت است که با حفظ اصول و ارکان با مقتضای زمانها تفاوت نمیکرد . و بر حسب اختلاف استعدادها مراتب معرفی ذات پروردگار و خداشناسی فرق داشته . چنانکه بر طبق همین اختلاف مقتضیات ، راه اثبات نبوت فرق نموده است .

یعنی همانطور که «عجز» با قنای شایستگی هر عصر نشان داده شده همچنین مراتب معرفی خداوند بر طبق مقتضیات با حفظ اصول و ارکان دینی و با تفاوت دستورالعملهای دینی فرق داشته است . مع الوصف روح دین که عبارت از «تسلیم در برابر ذات مقدس الهی» است هرگز متفاوت نمی شود ، منتهی روش تبلیغ در هر عصری طبق مقتضیات آن عصر بوده و خداوند از هر راهی که صلاح بوده با اختلافاتی که باصل مطلب (تسلیم) لطمه ای نمی زده مردم را عبادت کرده است .

توضیح بیشتر

حون معنی اسلام عبارت از تسلیم و اذعان است تا چنانچه باین اعتراف نمود که این معنی آن وقت صورت میگیرد که حقایق آلتور که در واقع موجود است با تمام شرائط و کیفیات بدون کم و زیاد پذیرفته شود و در سر دوراهی اختلاف میان «دستور دینی» و «اعمال و خواستهها» دستور دینی ترجیح داده شود و الا در موارد دیگر ممکن است در برابر آن دستورات با توجیه یا بدون توجه چون تطبیق با امیال میکند تسلیم شد و اذعان نمود پس یگانه دلیل بر تسلیم و اذعان اینست که بر (بقیه در صفحه ۵۱)

(بقیہ از صفحہ ۵۰) سردوراهی، دستورات دینی را ترجیح دهد پس دین که عبارت از مجموعه دستور العمل و اعتقاد و ایمان می باشد قابل هیچگونه تمییز و تجزیہ نیست.

زیرا اگر در حرایات عادی که بین افراد است تأمل کنیم می بینیم محبت فردی دیگری آنوقت مسلم و ثابت میشود که هنگام اختلاف سلیقه منظور علاقه و محبت در برابر رای کسی که مورد علاقه او است سلیقه خود را ترک گوید، و چنانچه در همان مورد اختلاف، پیروی خواهش و علاقه خود نماید معلوم میگردد که در موارد دیگر که اظهار علاقه مینموده نه از جهت محبت و احترام بخواسته های او است بلکه از جهت انطباق فکر طرفین بایکدیگر بوده است، و از همین جا معنی آیه شریفه زیر روشن میشود: «**أَنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** وَيَقُولُونَ نُوْمَنُ بَعْضُ وَنَكْفُرُ بَعْضًا وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سُبُلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا» (۱) افرادی که خدا و پیامبران او را انکار کرده اند میگویند بعضی ایمان میآوریم و بعضی دیگر را قبول نداریم و میخواهند در ای میان این دو انتخاب نمایند اینها در حقیقت همان کافران هستند که عقیده به تفرقه و تجزیہ دارند.

در آیه دیگر نیز خطاب به یهود میفرماید: **أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَعْضًا** - آیا تورات را تجزیہ نموده به بعضی که مطابق رای و سلیقه شماست ایمان آورده و بعضی دیگر را انکار میکنید؟ **فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ الْآخِرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** نتیجه این تجزیہ در ایمان آنست که در دنیا رسوا بشوید از این بیانات نتیجه گرفته میشود که عتقاد و دستورات دینی بک واحد بهم پیوسته است که بهمیچوجه قابل تجزیہ نیست.

ایمان به خدا عین ایمان به نبوت است

از سخنان پیش دانسته شد که ایمان بخدا ازا ایمان به نبوت جدا نیست زیرا پروردگاری که دارای جمیع صفات کمال مانند حکمت و قدرت است لازماً این صفات آنست که پیامبرانی بفرستد کند تا مردم را هدایت نمایند بنابراین اگر کسی ایمان بخدا بیآورد ولی نبوت پیامبران را انکار نماید در حقیقت ایمان بخدا نیاورده و همین دوراهی است که ایمان بان کاشف از روح اسلام یعنی تسلیم است و مخالفت و انکار آن دلیل آنست که در مورد ایمان بخدا نیز چون بر خورد با امیال او نداشته قبول نموده و گرنه آنرا هم نمی پذیرفت.

همین نکته است که قرآن کریم از عده ای نقل میفرماید که مردم با نبیاء میگفتند: **و لو شاء ربنا لازلنا نزل ملكة فانا نؤمن بما ارسلتم به كافرين**: «اگر خداوند نمیخواست پیامبرانی از فرشتگان میفرستاد ما دعوت شما را نمی پذیریم. در این آیه صریحاً کسانی را که عقیده بخدا داشته ولی

منکر انبیا بوده اند در شمار کافران می‌آورد زیرا از این مخالفت معلوم می‌شود که اصل ایمان و تسلیم بخداوند تعالی هم راست نبوده ، و اگر راست بود دیگر اعتراض به پیامبری که دارای معجزه و دلیل کافی است معنی نداشت زیرا اگر ایمان در آنان حکمفرما بود ، در سر دو راهی اختلاف نمی‌ماندند و نمی‌گفتند این شخص که مدعی نبوت است مثل ما یسراست ، و چون خداوند تعالی فوق آن بوده که مستقیماً با وی غناورزند قهراً تسلیم بودند و اگر تسلیم در برابر خداوند نیز با امیال آنها مخالف بود ، یا او نیز غنا و دشمنی میکردند همانطوریکه با فرستاده‌اش نموده و **فانتم لا یکتبونک ولیکن الظالمین بآیات الله یجحدون** .

از اینجا معلوم می‌شود که اگر کسی منکر یکی از پیامبرانی که نبوتش به ثبوت رسیده شود ولی بقیه را بپذیرد این تصدیق ارزش نخواهد داشت زیرا تصدیق بقیه حتماً از آن زو بوده که با امیالی سازش داشته است .

ایمان بنبوت عین ایمان به امامت است

بیانی که در مورد نبوت پیغمبران خدا و عدم امکان تبعیض در میان آنها ، و همچنین پیوستگی ایمان به آنها با ایمان بخدا گفته شد ، عیناً در مورد امامت ائمه هدی (ع) صادق است زیرا هنگامیکه کسی بتواند امام و رهبر مردم از طرف خداوند بوسیله پیغمبر معرفی شد ایمان و تسلیم در برابر او جزئی از اجزاء و شراکات ایمان خواهد بود و با توجه به آنچه گفتیم اگر کسی در مقابل او تسلیم نشود ایمان به وی نداشته باشد در حقیقت در برابر خداوند و پیغمبرش تسلیم نبوده است ، و اگر بعضی بگویند ما تنها کسی را قبول داریم که مستقیماً از طرف خداوند نبوتش صادره می‌باشد از ناحیه پیغمبر معرفی کرده نمی‌پذیریم تا شی از همان روح گرفته نگشت و عدم تسلیم و انقیاد است که با ایمان و اسلام سازگار نمی‌باشد .

و از همینجا نیز گفته اند که روح «عبادت» هم «تسلیم» است ، و اگر این حالت پیدا نشد هر قدر عبادت‌های ظاهر طولانی و عظمت فرستادیم انسان انجام دهد ارزش و قائدهای برای او نخواهد داشت .

در روایتی وارد شده که هنگامیکه دستور سجده کردن بر آدم به ابلیس دادند عرض کرد : **لئن اعفیتنی من سجدة آدم لاعبدنک عبادة لایعبدها احد من قبلی !** «اگر مرا از سجده آدم معاف داری تو را چنان عبادت کنم که هیچکس پیش از من آنطور عبادت نکرده باشد» !! غافل از اینکه معنی روح عبادت و پرستش همان تسلیم است ، و آنچه او خیال خود عبادت می‌پنداشت تبادت نبود و ارزش نداشت .

از مجموع بیانات فوق نتیجه می‌گیریم که اسلام یک واحد بهم پیوسته است که هیچ‌وجه تجزیه بردار نیست .